



بررسی انگاره "مکان داشتن خداوند" با تأکید

بر حدیث جاریه

زهرآ زاهدی*

چکیده

مکان‌دار بودن خداوند، یکی از مصادیق صفات خبری است که ظاهرگرایان، از ظاهر برخی آیات و روایات برداشت کرده‌اند. حدیث جاریه یکی از این روایات است که گروهی مانند جریان مدعی سلفی‌گری، بر اساس ظاهر آن، در آسمان بودن خداوند متعال را برداشت کرده‌اند. مسئله اصلی برای نگارنده این مقاله، چگونگی استدلال عالمان متسلف، برای در آسمان بودن خداوند سبحان، بر اساس حدیث جاریه، بوده است؛ از این‌رو، نظرات چهار عالم تأثیرگذار در این جریان (ابن تیمیه، بن باز، البانی و ابن‌عثیمین) را به روش کتابخانه‌ای و با جست‌وجوی عبارت «فی السماء» در تمامی کتاب‌های آنان، جمع‌آوری و سپس شیوه‌ی استدلال آنها را تحلیل و نقد کرده است؛ پس از آن، برای اثبات خطای ظاهرگرایان در نپذیرفتن مجاز و تأویل، آیاتی از قرآن-کریم و روایاتی از پیامبر ﷺ را ارائه داده که حدیث جاریه با آنها معارض است. **کلیدواژه‌ها:** حدیث جاریه، اَیْنُ‌الله، صفات خبریه، تأویل، در آسمان بودن خداوند متعال.

* سطح سه حوزه علمیه، کارشناسی ارشد ادیان ابراهیمی، مدرس جامعه الزهراء (ع).
Zahrazahedi62@yahoo.com

بخش اول: مقدمه و بیان مساله

بعد از رحلت پیامبر یا مؤسس هر دین، پیروان آنها به جهت اختلاف در برداشت‌ها و دریافت‌های خود از آموزه‌های آن دین، به چند دستگی و افتراق دچار شده‌اند. مسلمانان نیز، مانند پیروان سایر ادیان، از این قاعده مستثنی نبوده و در گستره‌ی تاریخ اسلام، در دام اختلافات گرفتار شده‌اند. ریشه برخی از این اختلافات، به تفاوت برداشت‌ها از آیات متشابه قرآن و عدم رجوع به محکمت قرآن، در تفسیر آیات متشابه برمی‌گردد. آیاتی که برخی از آنها، ناظر به صفاتی جسمانی مانند دیدن، شنیدن و مکان داشتن برای خداوند متعال هستند؛ به چنین صفاتی که فقط از آیات و روایات قابل انتزاع‌اند، صفات خبری گفته می‌شود. مکان داشتن یا بدون مکان بودن خداوند متعال، از جمله صفات خبری است که مذاهب اسلامی در تبیین آن، اختلاف نظر پیدا کرده‌اند. گروه‌هایی مانند شیعیان و برخی از اهل سنت، خداوند را از داشتن مکان منزّه دانسته و برخی دیگر، مانند متسلفین، قائل به مکان دار بودن خداوند سبحان شده‌اند. "حدیث جاریه" یکی از مستندات قائلین به مکان دار بودن خداوند متعال است. مسئله اصلی در این تحقیق، این است که استدلال عالمان مدعی سلفی‌گری برای در آسمان دانستن خداوند متعال، بر اساس حدیث جاریه، چیست؟ به جهت محدود بودن مقاله، از میان این عالمان، چهار عالم تأثیرگذار (ابن تیمیه، بن باز، البانی و ابن عثیمین)، در این جریان انتخاب شده‌اند. در راستای تبیین مسئله اصلی، پاسخ به سه سؤال ضروری است؛ نخست اینکه، دیدگاه و استدلال چهار عالم نامبرده شده، پیرامون در آسمان بودن خداوند سبحان، بر اساس حدیث جاریه، چیست؟ دوم اینکه، با توجه به آیاتی از قرآن کریم، روایات نبوی ﷺ و استدلال عقلی، چگونه نظرات این چهار عالم نقد می‌شود؟ سوم اینکه، چه برداشت صحیحی از حدیث جاریه ارائه شده است؟

هدف این نوشتار از پاسخ‌گویی به مسائل عنوان شده، این بود که خطای ظاهرگرایان، به خصوص عالمان مدعی سلفی‌گری، در نپذیرفتن مجاز و تأویل نسبت به برخی از آیات قرآن و روایات نبوی ﷺ اثبات شود. ظاهرگرایانی که برداشت‌های سطحی و نادرست

آنان از آموزه‌های دینی، منجر به تکفیر و کشتار بسیاری از مسلمانان شده است؛ لذا این مهم در قالب موضوعی فراگیر در میان آنان، مانند اعتقاد به، در آسمان بودن خداوند سبحان، بر اساس حدیث جاریه، ارائه شد. در این تحقیق، صحت‌سنجی سند حدیث و بررسی اضطراب در متن آن مورد نظر نبود؛ لذا، فارغ از صحت یا عدم صحت سند حدیث، تعارض آن با آیات و روایات مرتبط بررسی و نقد شد. حاصل این بررسی، اثبات مردود بودن أعراضی جسمانی مانند احاطه شدن، جهت داشتن، نیازمند بودن و... برای ذات اقدس خداوندی و در نتیجه، ابطال تجسیم و تشبیه بوده است. بررسی‌ها به روش کتابخانه‌ای و پردازش اطلاعات از طریق جست‌وجوی عبارت «فی السماء»، در تمامی کتاب‌های چهار عالم، نامبرده شده، انجام و نظرات آنها پیرامون حدیث جاریه جمع‌آوری شد؛ سپس این نظرات مورد واکاوی، تجزیه و تحلیل قرارگرفت و با استناد به آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از منابع اصلی اهل سنت نقد شد؛ در آخر نیز، برداشتی صحیح از حدیث جاریه، بر اساس آراء برخی از علمای اهل سنت، ارائه شد.

در راستای دستیابی به تحقیقات پیشین، پیرامون حدیث جاریه، دو کتاب و چند مقاله یافت شد؛ در ادامه به نکاتی پیرامون محتوای کتاب‌ها و دو مقاله‌ی مهم‌تر، اشاره می‌شود. کتاب النجوم الساریه فی تأویل حدیث الجاریه (شیخ جمیل حسینی) یکی از این کتاب‌ها است. تنظیم‌کننده این کتاب، اضطراب در متن حدیث را مورد بررسی قرار داده و روایتی غیر از متن مورد نظر متسلفین را رجحان داده است. وی منظور کنیز از اشاره به آسمان را، بیان علو و منزلت دانسته؛ نه تعیین مکان برای خداوند متعال؛ پس برای تأیید عقیده خود، به آیاتی از قرآن، نظر علمای مذاهب اربعه و برخی از مفسران اهل سنت اشاره کرده است. کتاب دیگر، فهم حدیث الجاریه ضوء فی قواعد التنزیه و التقدیس (مجدی بن محمد بن علی) است که نویسنده، در آن اشکالاتی به حدیث جاریه وارد کرده و می‌گوید: اضطراب در متن حدیث موجود بوده و با روایت مضطرب، عقیده ثابت نمی‌شود؛ سؤال از مکان خداوند با جنبه هدایت‌گری پیامبر ﷺ منافات دارد؛ معارض قاطع عقلی و نقلی برای این حدیث، موجود است؛ خداوند از داشتن مکان بری است؛ در آسمان

بودن خداوند، عقیده مشرکان است و اینکه سؤال از جایگاه خداوند برای اثبات ایمان و توحید افراد کفایت نمی‌کند. مقالاتی هم در رابطه با این حدیث یافت شد که به دو مورد مهم از آنها اشاره می‌شود. مقاله «حدیث این الله، یا بزرگ‌ترین دستاویز وهابیان مجسم» (آیت الله جعفر سبحانی)، یکی از این مقالات است که نگارنده به صورت کلی، ایراداتی به وهابیان در باب این حدیث وارد کرده است. اشکالاتی مانند اضطراب در متن حدیث و خبر واحد بودن آن، که در هر دو صورت، با چنین روایتی عقیده ثابت نمی‌شود. بررسی و نقد هر دو بخش حدیث و بیان آن تا عصر بیهقی؛ بخش دوم آنکه، سؤال به «این الله» است، در کتاب مسلم نبوده است؛ لذا تصرفی در حدیث صورت گرفته است. دیگر اینکه در تاریخ زندگی پیامبر ﷺ دیده نشده که برای آزمودن ایمان فردی از جایگاه خداوند سؤال شود؛ ضمن اینکه، آزادی کنیز هم مشروط به مؤمن بودن وی نیست. مقاله دیگر، بررسی تطبیقی علو خداوند در آسمان با تکیه بر حدیث جاریه (سعید سلمانی) است. در این مقاله، نویسنده علو را با توجه به کروی بودن زمین، امری نسبی بیان کرده و آن را دلیلی بر رد اعتقاد متسلفین برای در آسمان بودن پروردگار دانسته است؛ همچنین، به وجود اضطراب در متن حدیث پرداخته و آیاتی از قرآن و روایاتی از اهل سنت را، برای رد مکان داشتن خداوند بیان کرده است؛ در مورد ایمان داشتن هم، شهادت به وحدانیت خداوند، رسالت پیامبر ﷺ و ایمان به معاد را ملاک دانسته است؛ نه بیان مکانی خاص برای خداوند.

در کتاب‌ها و مقالات یاد شده، نقاط قوت زیادی وجود دارد؛ هرچند مباحث تکراری در آنها را هم نمی‌توان نادیده گرفت؛ افزون بر این، جای خالی نحوه تحلیل متسلفین در مورد حدیث جاریه، و رد تحلیل آنها با کلام خودشان نیز، احساس می‌شود. تحقیق پیش‌رو، فارغ از بررسی سندی و پرداختن به اضطراب متن در حدیث جاریه، نظر چهار عالم تأثیرگذار در جریان مدعی سلفی‌گری را به طور کامل بررسی و نظرات آنان را بر اساس ادعاهای خودشان نقد کرده است؛ ضمن اینکه، با آیاتی از قرآن و روایاتی از پیامبر ﷺ، که حدیث جاریه با آنها تعارض دارد، این حدیث را مورد نقد قرار می‌دهد.

حدیث جاریه، خبری واحد است که در صحیح مسلم، کتاب «تحریم الکلام فی الصلاة»^۱ آمده است. این حدیث دو بخش با مضامین مستقل دارد. بخش دوم آن، جریانی از معاویه بن حکم سلمی است که به جهت دریده شدن یکی از گوسفندانش، به چوپان که کنیزش بود، سیلی محکمی می‌زند؛ سپس در حالت پشیمانی نزد رسول خدا ﷺ رفته، تا جواز آزادی وی را درخواست کند. حضرت با پرسیدن سؤالاتی از کنیز، حکم آزادی او را به عنوان فردی مؤمن صادر می‌کنند. سوال پیامبر ﷺ به «أَئِنَّ اللَّهَ» و پاسخ کنیز به «فی السماء»، بخشی از این سؤال و جواب بوده که مورد استناد قائلین در آسمان بودن خداوند سبحان، قرار گرفته است.

حدیث جاریه مورد قبول عموم علمای اهل سنت (از جمله عالمان متسلف) است؛ هرچند که برداشتی یکسان از آن ارائه نداده‌اند. در این مقاله، دیدگاه چهار عالم تأثیرگذار در جریان مدعی سلفی‌گری (ابن تیمیه، بن باز، البانی و ابن عثیمین)، به طور جداگانه واکاوی، تجزیه و تحلیل شده است؛ سپس، نظرات آنان با استناد به آیاتی از قرآن و روایاتی از پیامبر ﷺ که حدیث جاریه با آنها معارض است، نقد می‌گردد؛ پس از آن، در بخشی جداگانه، دیدگاه برخی از علمای اهل سنت، تحت عنوان برداشتی صحیح از حدیث جاریه، ارائه شده است.

الف: دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه معتقد است، خداوند در آیاتی از قرآن کریم، خود را به علو، استواء بر عرش و فوقیت وصف کرده است.^۲ وی برای اثبات ادعای خود، علاوه بر آیاتی از قرآن کریم، به حدیث جاریه نیز استناد کرده است.^۳ او منظور از «سما» را «علو» و معنای علو را، قرار گرفتن خداوند بالای هر آنچه در آسمان است، می‌داند. جایی که به اجسام مخلوق تخصیص پیدا نمی‌کند و به همین جهت، ظرف وجودی برای چیزی نیست تا خداوند به واسطه آن، احاطه شده باشد؛ بلکه در جایی مافوق تمام مخلوقات و جدای از آنها بر

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۲۲۶.

۳. «ابن تیمیه، أحمد، العقيدة الواسطية، ج ۱، ص ۱۲»؛ «همان، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۲۷۱».

عرشش قرار دارد. چیزی از مخلوقات در ذات او نیست و چیزی از ذات او نیز، در مخلوقات نمی‌باشد.^۱ وی این عقیده را نه تنها مربوط به سلف و ائمه‌ی آنها،^۲ بلکه مورد قبول هر مسلمان و هر عاقلی می‌داند.^۳ افزون بر این، پاسخ کنیز به «فی السماء» را امری فطری دانسته که پیامبر ﷺ آن را، با پرسش از کنیز، تقریر کرده‌اند.^۴

ابن تیمیه در استدلال خود، منظور از واژه‌ی سماء در حدیث جاریه را علو، و علو برای خداوند را قرار گرفتن باری تعالی بالای هر آنچه در آسمان است، بیان می‌کند. وی در این توصیف هم، دچار دوگانگی شده و نتوانسته برای علو، معنایی واحد ارائه دهد و هم اینکه، چنین معنایی از ظاهر سماء و علو، قابل استنباط نیست؛ پس او نیز به مجاز پناه برده؛ روشی که در برخورد با صفات خبری به آن قائل نبوده است؛ از طرفی، مکان برای هر ذی‌مکان، هم ظرف وجودی است و هم احاطه‌کننده آن؛ پس صرف ادعای ابن تیمیه، مبنی بر اینکه خداوند در مکانی قرار گرفته که در عین مکان بودن، ظرف وجودی برای خداوند نیست و خداوند به واسطه آن، احاطه هم نمی‌شود، برای ذات باری تعالی رفع تنقیص نمی‌کند؛ از طرفی، اگر طبق ادعای ابن تیمیه خداوند مافوق تمام مخلوقات و جدا از آنها حتی بر عرش هم باشد، نه جایگاه وی قبل از خلق چنین مکانی مشخص شده، نه ایجاد‌کننده آن معرفی شده و نه ارتباط عرش با مکان‌های توصیف شده قبلی، معلوم شده است؛ در مجموع چنین توصیفاتی، برای جایگاه خداوند سبحان، از آیات و روایات برنمی‌آید. مگر اینکه ابن تیمیه، با غیب ارتباطی پیدا کرده باشد؛ هرچند که او هیچ اعتقادی به غیب ندارد.

و آخر اینکه، از شرایط فطری بودن یک امر، همگانی بودن آن است؛ طوری که هر انسانی بدون وابستگی به زمان، مکان و شرایط خاص، بایستی بتواند به نوعی آن را دریافت کند؛ حال آنکه، اعتقاد به، در آسمان بودن خداوند متعال، یک عقیده همگانی

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۲۷۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۵۸.

۳. همان، ج ۴، ص ۶۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۶۲.

نیست و حتی عده‌ای کثیر از مسلمانان، آن را نمی‌پذیرند؛ پس همین امر، ردی بر ادعای ابن تیمیه مبنی بر فطری بودن پاسخ کنیز بوده است.

ب: عبدالعزیز بن باز

عبدالعزیز بن باز از مفتیان شاخص وهابیت معاصر در پاسخ به سوال «أَيُّنَ اللَّهِ» می‌گوید: «فِي السَّمَاءِ». شخص سؤال کننده در مقابل، آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» را تلاوت می‌کند؛ همچنین می‌گوید: اگر بگوییم خداوند در آسمان است، برای او جهت تعیین کرده‌ایم. بن باز در جواب می‌گوید: پاسخ من، پاسخ پیامبر ﷺ بود. پس برای ادعای خود به حدیث جاریه استناد می‌کند؛ همچنین اضافه می‌کند، تمام علمای اهل سنت و جماعت، بر اساس آیاتی از قرآن و روایاتی از صحابه و تابعین، اجماع دارند که خداوند فوق عرش و فوق تمام خلق است. وی در مورد جهت دار بودن خداوند نیز می‌گوید: اگر بگوییم جهت دار بودن خداوند، مانند جهت دار بودن مخلوقات داخل آسمان‌ها و زمین نیست، این کلام صحیح است؛ ولی اگر منظور این است که خداوند در علو قرار ندارد، این کلامی باطل، بدعت و خلاف چیزی است که کتاب خدا، سنت پیامبر ﷺ و سلف امت بر آن اجماع داشته‌اند. وی اجماع علمای اسلام را بر این می‌داند که خداوند در آسمان، فوق عرش و فوق جمیع خلق قرار دارد که همان جهت علو است؛^۱ همچنین اضافه می‌کند، کسی که می‌گوید، خداوند در تمام مکان‌ها هست، به تحقیق، خدا و رسولش را تکذیب کرده و کافر می‌شود؛ پس باید توبه داده شده و در غیر این صورت، کشته شود.^۲

بن باز در پاسخ به شخصی که از وی سؤال کرده «أَيُّنَ اللَّهِ»، با استناد به حدیث جاریه می‌گوید: «فِي السَّمَاءِ»؛ سپس در تأیید کلام خود بر اساس آیاتی از قرآن و روایاتی از صحابه و تابعین، جایگاه خداوند را فوق عرش و فوق تمام خلق بیان می‌کند. اگر هر دو استناد وی را، طبق روش خودش، به ظاهر حمل کنیم، خداوند در آسمان، فوق عرش و

۱. بن باز، عبدالعزیز، فتاوی نور علی الدرب، ص ۱۲۸-۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۴۰.

فوق تمام خلق قرار دارد؛ با توجه به این ادعای بن‌باز، ارتباط آسمان با فوق عرش و فوق تمام خلق، ارتباطی مبهم و متغایر است که از جایگاهی معین خبر نمی‌دهد؛ از طرفی، اکثر علمای اهل سنت و جماعت (مانند بن‌باز)، حدیث جاریه را قبول دارند؛ ولی در تفسیر آن، با وی و هم‌مسلكانش هم‌عقیده نبوده و نیستند؛ برای مثال، افرادی چون ابن‌فورک، ابن‌جوزی و حسن سقاف، عالمانی از اهل سنت هستند که برخلاف ادعای بن‌باز، به فوقیت مکانی برای خداوند سبحان قائل نیستند و از مستندات بن‌باز، مکانیت و منزلت برای خداوند را برداشت کرده‌اند؛ از طرفی بن‌باز، برای جهت‌دار بودن خداوند متعال، دو معنا تصور کرده که یکی صحیح و دیگری نادرست است. وی این اعتقاد را که "جهت‌دار بودن خداوند مانند جهت داشتن مخلوقات داخل آسمان‌ها و زمین است،" نادرست می‌داند. این سخن بن‌باز با ادعای قبلی او مبنی بر وجود خداوند در آسمان مغایر است؛ زیرا هر آنچه در آسمان باشد، دارای جهت و فوقیت است؛ در مجموع، استدلال بن‌باز، خداوند را شبیه مخلوقاتش می‌کند که در بخش بعد، بر اساس آیات و روایاتی نقد می‌شود.

ج: محمد البانی

البانی از حدیث جاریه، برداشت‌هایی متناقض و تأمل‌برانگیز ارائه داده است. گاهی از بحث پیرامون حدیث طفره رفته و اقرار به معنوی بودن جایگاه خداوند دارد. جایگاهی که هر مسلمان و کافری به آن معرفت دارد.^۱ گاهی نیز، با استدلال به آیات شریفه ۱۶ و ۱۷ سوره ملک و روایت «الزّاحمون یرحمهم الرّحمن، ارحموا من فی الأرض یرحمکم من فی السّماء»، به ظاهر پاسخ‌کنیز اکتفا کرده، با رد هرگونه تأویل، جایگاه خداوند را در آسمان می‌داند؛^۲ در جایی دیگر نیز، برای «سما» دو معنا بیان کرده؛ «آسمان دنیا» و «علو مطلق»؛ سپس در حدیث جاریه، تفسیر «آسمان» به «علو مطلق» را واجب و جایگاه خداوند را فوق آسمان‌ها و بدون مکان دانسته است. البانی برای توجیه این نظر، «فی» در «فی السّماء» را به معنای «علی» گرفته و به آیه «وَلَا صَلَّيْتُكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ»^۳ استناد

۱. البانی، محمد ناصرالدین، دروس للشیخ محمد ناصر الدین الالبانی، جزء ۳، ص ۳.

۲. همان، جزء ۴۶، ص ۷.

۳. سوره طه، آیه ۷۱.

کرده است؛^۱ افزون بر این، در گفت‌وگو با یکی از مشایخ الازهر مصر، که وهابیان را به-جهت در آسمان دانستن خداوند به تجسیم متهم کرده بود، در راستای دفاع از عقیده خود و رفع اتهام، به سه آیه «أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ»^۲ «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۳ و «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ»^۴ استناد کرده است.

البانی که دانشمندی تأثیرگذار در جریان مدعی سلفی‌گری است، نتوانسته برداشتی واحد از جایگاه خداوند سبحان ارائه دهد. وی یک‌بار جایگاه خداوند را معنوی و غیرمادی دانسته و آن را مورد قبول هر مؤمن و کافری بیان کرده و دیگر بار، با استناد به آیاتی از قرآن کریم و حدیث جاریه، برای خداوند متعال، قائل به جایگاهی در آسمان شده است. حال اگر طبق ادعای وی، کافر هم، جایگاهی معنوی و غیرمادی برای خداوند قائل است، چطور چنین عالمی مکانی مادی، مانند آسمان، برای ذات‌باری‌تعالی قائل شده که نتیجه‌ی آن، تشبیه و تجسیم بشود؟

البانی، در حدیث جاریه، تفسیر «آسمان» به «علو مطلق» را واجب و جایگاه خداوند را فوق آسمان‌ها و بدون مکان دانسته است. این در حالی است که بدون مکان بودن با در فوق آسمان بودن، قابل جمع نیست؛ زیرا آسمان مکانی مادی است و در فوق آسمان قرار داشتن هم به معنای مکان مادی داشتن است که با بی‌مکانی سنخیت ندارد.

در مجموع، منظور البانی از علو برای خداوند، همان فوقیت مکانی است که به گفته خودش، کافر هم به چنین جایگاهی برای خداوند قائل نیست. منظور وی با توسعه دادن معنای «فی» به «علی»، در «فی السماء»، و با استناد به آیه ۷۱ از سوره طه، بیشتر نمایان می‌شود. در بخش دوم پیرامون سه آیه استناد شده وی نیز، مطالبی بیان می‌شود.

د: ابن عثیمین

ابن عثیمین دو نوع علو (یعنی علو ذاتی و علو صفاتی)، برای خداوند قائل شده است. وی

۱. البانی، محمد، مجموع الفتاوی، ص ۷۲.

۲. سوره ملک، آیه ۱۶

۳. سوره طه، آیه ۵.

۴. سوره معارج، آیه ۴.

برای علو صفاتی به آیات «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى»^۱، «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^۲ و «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ»^۳ و برای علو ذاتی به کتاب، سنت، اجماع صحابه و تابعین، عقل و فطرت استناد کرده است؛ همچنین مراد از سنت را قول، فعل و اقرار پیامبر ﷺ و حدیث جاریه را برای تبیین اقرار پیامبر ﷺ آورده است.^۴ او بر اساس این حدیث معتقد است، شخص، عبد مؤمن نیست؛ مگر اینکه اقرار کند و اعتقاد داشته باشد که خداوند در آسمان است.^۵ مهم‌تر اینکه، انکار در آسمان بودن خداوند را عمل گمراهان بنی‌آدم دانسته که نتیجه آن کفر است.^۶

ابن عثیمین، صفات را از ذات خداوند سبحان جدا دانسته و برای هر کدام به‌طور مستقل، قائل به علو شده است. جدا بودن ذات و صفات خداوند در هیچ‌کدام از منابع تشریع وارد نشده و این خود نوعی بدعت است. افزون بر این، جدا بودن ذات از صفات خداوند متعال، نیازمندی و احتیاج را به دنبال دارد که ذات‌باری تعالی، منزله از آن است.^۷ منظور ابن عثیمین از علو ذاتی، در آسمان بودن خداوند و یکی از مستندات وی، حدیث جاریه است. از این استدلال، فوقیت مکانی برای خداوند سبحان ثابت می‌شود. امری که وی اقرارکننده به آن را مؤمن و انکار کننده‌اش را کافر دانسته است. ایمان و کفر از مسائل مهم و کلیدی اسلام بوده که مصادیق آن در آیات قرآن به‌وضوح تبیین شده است. این در حالی است که حتی یک مورد از آن مصادیق را نمی‌توان به‌عنوان مؤید برای نظر ابن‌عثیمین، در برداشت از حدیث جاریه، مطرح کرد. وی همچنین، عقل و فطرت را نیز، از مستندات علو ذاتی خداوند بیان کرده است. این در حالی است که متسلفین، از جمله ابن عثیمین، عقل را جزء مصادر تشریع نمی‌دانند؛ زیرا راه آنان از مسیر ابن‌قیم، بارزترین

۱. سوره روم، آیه ۲۷.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۳. سوره نحل، آیه ۷۴.

۴. ابن‌عثیمین، محمد، فتح ذی الجلال والإکرام بشرح بلوغ المرام، ج ۲، ص ۴۶۷-۴۶۳.

۵. همان، فتاویٰ أركان الإسلام، ص ۸۰.

۶. همان، مجموع فتاویٰ و رسائل، ج ۸، ص ۳۳۱.

۷. نیازمند نبودن خداوند پیش‌تر آمده است.

شاگرد، مدافع و ادامه‌دهنده راه ابن تیمیه، که عقل، تأویل و مجاز را طاغوت می‌داند،^۱ جدا نیست. در مورد فطری بودن و شرایط آن نیز، در بررسی نظر ابن تیمیه توضیح داده شد.

بخش دوم: ارزیابی سخن چهار مفتی یاد شده بر اساس آیات و روایات

در بررسی دیدگاه این چهار عالم روشن شد، سرآمد اشکالاتی که به نظرات آنها وارد است، ادعای فوقیت مکانی برای خداوند سبحان است؛ در ادامه، دیدگاه این چهار عالم به‌طور کلی و در دو محور نقد می‌شود: ۱. آیاتی که حدیث جاریه با آنها معارض است؛ ۲. روایاتی (به نقل از کتب معتبر اهل سنت)، که حدیث جاریه با آنها در تعارض است؛

الف: تضاد سخن مفتیان یاد شده با آیات قرآن

کسانی که بر اساس حدیث جاریه جایگاه و مکان خداوند متعال را در آسمان دانسته‌اند، به فوقیت مکانی برای خداوند قائل شده‌اند؛ هرچند که از واژه علو در تبیین آن استفاده کرده باشند. اشکالاتی بر این ادعا وارد است که در ادامه بررسی می‌شود.

۱. اگر خداوند در آسمان باشد، آسمان برای وی ظرف مکانی می‌شود و از آنجا که هر ظرفی بر مظلوف خویش احاطه دارد، پس بایستی آسمان، ذات اقدس خداوندی را احاطه کرده باشد. این ادعا علاوه بر تنقیص خداوند متعال، با آیاتی از قرآن کریم، که بیانگر احاطه خداوند بر تمام موجودات می‌باشد نیز، تناقض دارد. دو آیهی شریفه «أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِیةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِیْطٌ»^۲ و «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِیْطًا»^۳ نمونه‌ای از این آیات است که با استناد به ظاهر آنها، بدون نیاز به تأویل، هر نوع احاطه‌ی خداوند نسبت به موجودات اثبات و در نتیجه، هرگونه احاطه شدنی برای خداوند سبحان، منتفی می‌شود. هرگاه احاطه‌ای در کار نباشد، ظرف

۱. کتاب الصواعق المرسله علی الجهمیه، نوشته ابن قیم جوزی است که باب‌های اول، دوم و سوم آن به اثبات طاغوت بودن تأویل، مجاز و عقل اختصاص پیدا کرده است.

۲. سوره فصلت، آیه ۴۵.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۶.

مکانی هم، متصور نخواهد بود؛ خواه در آسمان باشد یا هر جای دیگر.

۲. از طرفی، آنچه مکان دارد، جهت داشته و جهت داشتن نیز، از اعراض جسم مادی است؛ پس اگر خداوند متعال در آسمان باشد، دارای مکان و جهت بوده که نتیجه آن، شباهت و همانندی ذات اقدس خداوندی به مخلوقات مادی می‌شود؛ بر این اساس، عقیده قائلین به مکان داشتن خداوند با آیه شریفه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۱، که از محکّمات آیات قرآن است، تعارض دارد. طبق این آیه، خداوند متعال، مثل و ماندنی ندارد؛ پس منزّه است از اینکه جسمی مادی شبیه مخلوقاتش داشته باشد. چیزی هم که جسم ندارد جهت و مکان ندارد؛ از این رو، تصور مکانی مانند آسمان برای خداوند سبحان، تصویری غیرعقلانی و مخالف با اصول اسلام است.

۳. همچنین، مکان داشتن، نیازمندی و احتیاج را به همراه دارد. پس هر صاحب مکانی، هم به مکان خود محتاج بوده و هم قبل از به وجود آمدن وی، بایستی ایجادکننده‌ای، مکانش را به وجود آورده باشد. این در حالی است که طبق آیات «فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي عَنِ الْعَالَمِينَ»^۲ و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ»^۳ باری تعالی، بی نیاز مطلق است و هیچ موجودی نیز، بر او سبقت زمانی نداشته است.

۴. با استناد به ظاهر آیات یاد شده، ثابت شد، خداوند متعال، منزّه است از اینکه مکانی داشته باشد و یا در آسمان باشد. حال اگر طبق منهج ظاهرگرایان، خداوند سبحان در آسمان باشد، افرادی که در آیات «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ»^۴ و «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۵ از آنان یاد شده و نزد پروردگارشان هستند، کجا قرار گرفته‌اند؟ همچنین کسانی که طبق آیه شریفه «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ»^۶ در

۱. سوره شور، آیه ۱۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۳. سوره حدید، آیه ۳.

۴. سوره اعراف، آیه ۲۰۶.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۶. سوره زمر، آیه ۶۸.

آسمان زندگی کنند و با دمیدن صیحه‌ای در صور، تمام آنها به همراه زمینیان بی‌هوش می‌شوند، در حال حاضر در چه جایگاهی استقرار دارند؟ مکان و جایگاه این افراد با مکان و جایگاه خدا چه مناسبتی دارد؟ اگر به ظاهر این آیات بسنده شود، چاره‌ای نیست جز اینکه، این افراد بایستی در آسمان قرار گرفته باشند؛ البته که چنین اعتقادی نزد هیچ مسلکی پذیرفته نیست و ظاهرگرایان نیز، برای تفسیر این آیات، باید از ظاهر عبور کرده، خلاف منهج و روش خود آیات را تأویل کنند؛ پس اگر در تفسیر این آیات به تأویل متوسل شدند؛ در تمام آیات متشابه نیز، باید آن را جریان دهند.

۵. چنانچه کسی تأویل را نپذیرد، در برخورد با تمام آیات و روایات باید، روشی یکسان داشته باشد. شعار متسلفین، عدم قبول تأویل و اتکا به ظاهر آیات و روایات است؛ حال، با توجه به این دیدگاه، سؤال این است که اگر مطابق حدیث جاریه، خداوند در آسمان باشد، چطور ممکن است بر اساس ظاهر آیه «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱، با حفظ جایگاهش در آسمان، همچنان از رگ گردن نیز به ما نزدیک‌تر باشد؟ از طرفی، این آیه با آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» نیز، تناقض پیدا می‌کند. چه رابطه‌ای بین آسمان و عرش الهی برقرار است؟ این سؤالات در کنار استدلال‌های بیان شده نشان می‌دهد، استدلال ظاهرگرایان، در باب مکان‌دار بودن خداوند سبحان و لوازم باطلی که بر آن مترتب می‌شود، بدعت بوده و از آموزه‌های اسلامی به دور است.

ب: تضاد سخن مفتیان یاد شده با روایات

روایاتی معارض با حدیث جاریه وجود دارد که از نظر سند و محتوا، از حدیث جاریه قوی‌تر هستند. این نوشتار، درصدد بررسی سندی این احادیث نبوده است؛ بلکه به بررسی روایاتی معارض با محتوای این حدیث پرداخته است.

عالمان متسلف بر این باورند که هر آنچه خداوند در قرآن، خود را به آن توصیف کرده و یا در سنت صحیح، پیامبر ﷺ، خدا را به آن وصف فرموده، بایستی به ظاهر معنا حمل شود و از هرگونه مجازگویی، تأویل، تحریف و تعطیل پرهیز شود.^۲ در منابع معتبر

۱. سوره ق، آیه ۱۶.

۲. «ابن تیمیه، احمد، العقيدة الواسطية، ج ۱، ص ۱۰»؛ «ابن عثيمين، محمد بن صالح، شرح العقيدة الواسطية، ج ۱، ص ۵۸».

اهل سنت که مورد تأیید و قبول متسلفین نیز هست، روایاتی وجود دارد که با قرار گرفتن در کنار حدیث جاریه و اکتفا به ظاهر آنها، نوعی تعارض ایجاد می‌شود؛ در ادامه به برخی از این روایات اشاره شده است.

۱. بخاری روایتی از پیامبر ﷺ، در مورد شخص نمازگزار نقل کرده، که حضرت فرموده‌اند: «اذا كان احدكم في صلاته فانه ينجى ربه فلا يصقن في قبلته و لا عن يمينه فان ربه بينه و بين قبلته».^۱ این حدیث از جهت سند قوی‌تر از حدیث جاریه بوده و ظاهر آن، بیانگر این معنا است که به هنگام نماز، خداوند بین شخص نمازگزار و قبله قرار می‌گیرد. چنین برداشتی از این حدیث، علاوه بر تعارض با آیاتی که پیش‌تر اشاره شد، با در آسمان بودن خداوند متعال (بر اساس حدیث جاریه) نیز، معارض است؛ زیرا در یک زمان خاص، بایستی خداوند متعال هم در آسمان و هم بین اشخاص نمازگزار و قبله قرار بگیرد. چنین امری عقل سلیم را به واکنش وامی‌دارد؛ پس باید معنایی و رای ظاهر آنچه در حدیث آمده، مورد نظر حضرت بوده باشد؛ به عنوان مثال، می‌توان گفت: منظور حضرت از بیان «فان ربه بينه و بين قبلته» این بوده که هنگام نماز، خداوند رحمت خاصه خود را بر نمازگزاران نازل می‌کند؛ نه اینکه درصدد بیان مکانی برای خداوند بوده باشد.

۲. روایتی دیگر نیز، در صحیح بخاری نقل شده است که به روایت «عنق راحله» معروف است. بخاری از ابوموسی اشعری نقل کرده: مسلمانان در سفری که برای جهاد رفته بودند، با صدایی بلند تکبیر می‌گفتند. پیامبر ﷺ به آنها فرمودند: به آرامی تکبیر بگویید؛ زیرا کسی که او را صدا می‌زنید به هر یک از شما، از گردن شترش نزدیک‌تر است.^۲ اگر مطابق روش متسلفین (یعنی بر اساس ظاهر روایت)، منظور حضرت از نزدیک بودن، جنبه مکانی داشته، بایستی خداوند سبحان از گردن شتر به صاحبش نزدیک‌تر باشد و هم زمان طبق حدیث جاریه، در آسمان نیز، قرار داشته باشد؛ با توجه به دلایلی که در پیش اشاره شده، چنین برداشتی صحیح نیست؛ پس باید به گونه‌ای دیگر

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، کتاب الصلاة، باب حک البزاق بالید من المسجد، ص ۴۰۵.

۲. «اربعوا علی انفسکم فانکم لا تدعون اصم و لا غائبا، انکم تدعون سمیعاً قریباً، و الذی تدعونه اقرب الی احدکم من عنق راحلتکم».

اندیشید، تا معنایی صحیح از روایت آشکار شود: خداوند نسبت به بنده از خود بنده عالم‌تر است.^۱

نتیجه اینکه، اگر ظاهرگرایان بر اساس حدیث جاریه، از "آسمان" و "بودن خداوند در آسمان" معنایی حقیقی اراده کنند، باید جایگاه خداوند در آسمان باشد و اگر معنایی فراتر از معنای حقیقی را در نظر بگیرند، از ظاهر عبور کرده و به قبول مجاز دچار شده‌اند؛ در حالی که سعی بلیغ دارند، تا چنین روشی را قبول نکنند.

بخش سوم: برداشتی صحیح از حدیث جاریه

از آنجا که حدیث جاریه، در کتاب صحیح مسلم آمده و مورد قبول اهل سنت نیز هست، گروهی از علمای اهل سنت، به دور از نص‌گرایی صرف و با تکیه بر تأویل، استدلال‌هایی برای آن ارائه داده‌اند که می‌توان گفت، برداشتی صحیح از حدیث جاریه بوده است؛ در ادامه، سخن برخی از این عالمان، با در نظر داشتن ترتیب در سال وفات آنها، ارائه می‌شود.

ابن فورک، متکلم اشعری و شافعی معتقد است: با واژه «آین» هم از مکان حقیقی افراد و اشیاء می‌توان سراغ گرفت، و هم از جایگاه، منزلت و مکان آنان؛ بر همین اساس، سؤال پیامبر ﷺ به «أَيْنَ اللَّهِ»، برای آگاه شدن ایشان از منزلت و جایگاه خداوند متعال نزد کنیز بوده و اشاره کنیز به آسمان نیز، از اعتقاد وی به علو و منزلت خداوند حکایت می‌کند.^۲

ابن جوزی، حدیث‌شناس و تاریخ‌نگار حنبلی مسلک، در رابطه با مضمون حدیث جاریه می‌گوید: نزد علما ثابت است که هیچ‌گاه آسمان و زمین خداوند را در بر نمی‌گیرند؛ از این رو، هرگز خداوند را به قرار داشتن در منطقه یا ناحیه‌ای نمی‌توان منتسب کرد؛ پس اشاره کنیز به آسمان نیز، تنها به بزرگی و جلالت خالق وی دلالت دارد.^۳

۱. حسینی، جمیل، النجوم الساریة، ص ۱۴.

۲. ابن فورک، محمد بن حسن، مشکل الحدیث و بیانه، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. ابن جوزی، ابوالفرج، دفع شبه التشبیه بأکف التنزیه، ص ۱۸۶.

حسن سقاف عالم اشعری و شافعی مسلک معاصر نیز، معتقد است: اگرچه حدیث جاریه در صحیح مسلم آمده، ولی نمی‌توان صدور لفظ «أَيُّنَ اللَّهِ» را از طرف پیامبر ﷺ قطعی دانست؛ زیرا در کتاب‌های مختلف حدیثی، (غیر از صحیح مسلم)، مانند مسند احمد بن حنبل، مصنف عبدالرزاق، الاسرار بزاز و دیگران، و از ناحیه‌ی محدثانی چون ابی جارود، ابن ابی شیبیه، ابن حدیث، اگرچه با سندی صحیح و محکم ولی، به گونه‌ای دیگر روایت شده است. ابن نقل، حکایت از آن دارد که پیامبر ﷺ، کنیز را با سؤال «أَتَشْهَدِينَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» امتحان کرده و ما قطع داریم که حضرت به «أَيُّنَ اللَّهِ» سؤال نفرموده‌اند.^۱

نتیجه

حدیث جاریه یکی از مستندات ظاهرگرایانی چون عالمان جریان مدعی سلفی‌گری است که در آسمان بودن، و مکان داشتن خداوند متعال را از آن استنباط کرده‌اند. این مقاله، فارغ از بررسی سندی و پرداختن به اضطراب در متن این حدیث، نظر چهار عالم تأثیرگذار در جریان مدعی سلفی‌گری را پیرامون حدیث، بررسی و نظرات آنان را بر اساس ادعاهای خودشان نقد کرده است؛ سپس با آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از پیامبر ﷺ، که حدیث جاریه با آنها تعارض دارد، خطای این ظاهرگرایان در برخورد با چنین موضوعاتی را اثبات کرده است. در مجموع، اگر خداوند در آسمان باشد، هم ظرف مکانی دارد که او را احاطه کرده؛ هم نیازمند آن مکان است؛ هم دارای جهت است و هم مکانش باید قبل از به وجود آمدن او، ایجاد شده باشد. تمام اینها از اعراض جسم است و خداوند متعال از تشبیه و تجسیم منزّه است. افزون بر این، اگر خداوند در آسمان باشد، چگونه ممکن است از رگ گردن نیز، به ما نزدیکتر باشد؟ تدبر در آیات قرآن کریم و روایات پیامبر ﷺ، همراه با استدلال‌های عقلی و روی آوردن به تأویل، مسیری روشن را برای فهم صفات خبری خداوند باز می‌کند و روزه تشبیه و تجسیم را بر ذات اقدس خداوندی می‌بندد. این همان

۱. سقاف، حسن بن علی، تناقضات الالبانی الواضحة، ج ۳، ص ۲۱۵.

مسیری است که ظاهرگرایان، خود را از آن محروم کرده‌اند و نگارنده این مقاله، به کمک آنها، استدلال‌های ظاهرگرایان را نقد کرده است. ناگفته نماند که برخی از علمای اهل- سنت، برداشتی صحیح از این حدیث ارائه داده‌اند و منظور از «فی السماء» را، بیان مکان و منزلت برای خداوند دانسته‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه، تحقيق: حسن السقاف، اردن: دارالامام النووي، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، العقيدة الواسطية، رياض: مكتبة المعارف، بی تا.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد لتباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن عثيمين، محمد بن صالح، شرح العقيدة الواسطية، رياض: دار ابن جوزی، چاپ ششم، ۱۴۲۱ق.
۶. ابن عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى أركان الإسلام، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دار الثريا للنشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۷. ابن عثيمين، محمد بن صالح، فتح ذي الجلال و الإكرام بشرح بلوغ المرام، تحقيق وتعليق: صبحي بن محمد رمضان، أم إسراء بنت عرفة ييومي، رياض: المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۸. ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى و رسائل ابن عثيمين، محقق: فتاوى العقيدة، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دارالوطن - دارالثريا، ۱۴۱۳ق.
۹. ابن فورک، محمد بن حسن، مشکل الحديث و بيانه، تحقيق: موسى محمد علي، بيروت: عالم الكتب، چاپ دوم، ۱۹۸۵م.
۱۰. ابن قيم الجوزيه، محمد، الصواعق المرسله على الجهميه و المعطله، تحقيق: علي بن محمد الدخيل الله، بی جا: دارالعاصمه، ۱۴۰۸ق.
۱۱. الباني، محمد، دروس للشيخ محمد ناصر الدين الألباني، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية
۱۲. آلبانی، محمد، مجموع فتاوى العلامة الألباني جمع و ترتيب: أبوسند فتح الله، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح بخاری، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۴. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، فتاوى نور على الدرب، جمعها: الدكتور محمد بن سعد الشويعر، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. بیهقی، ابوبکر، الأسماء و الصفات، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق.
۱۶. حسینی، جمیل حلیم، النجوم السارية فی تأویل حدیث الجارية، بيروت: شركة دارالمشاريع

للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.

۱۷. سقاف، حسن بن علی: **تناقضات الالبانی الواضحة**، بی جا: بی نا، بی تا.

۱۸. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.

